نگاه

اشتراک منافع در روابط جدید آمریکا و عربستان

رضا همت‌یار

● سرشت عملکرد کشورها برخاسته از شرایط داخلی آنها و ویژگی‌های حاکم بر تعامل بین کشورهاست. حضور هم‌زمان این دو وضعیت، شکل‌دهنده ذات رفتار بازیگران بدون توجه به هرگونه تمایزات فرهنگی، جغرافیایی و سیاسی آنان است. عربستان‌سعودی که به‌سبب ویژگی‌های استراتژیک خود در زمینه اقتصادی و سیاسی اهمیت فزاینده‌ای دارد، نیز از این دو وضعیت متأثر است و رفتارهای ریاض در مواجهه با این شرایط دوگانه شکل می‌گیرد. از نظر اقتصادی، این کشور نقشی اساسی و کلیدی در حیات اقتصادی کشورهای غربی دارد. تنها کشوری که ظرفیت تولیدی مشابه و حتی بالاتری از عربستان دارد، کشور روسیه است که به‌دلیل ذخایر وسیع انرژی می‌تواند بیشتر از عربستان تولید کند که این اقدام یک‌بار در اواخر دهه ۱۹۸۰ اتفاق افتاد، اما به‌علت هزینه کمتر تولید در کشور عربستان و هزینه‌های فراوان تولید در روسیه و همچنین به‌سبب موقعیت جغرافیایی و شرایط تولید، ریاض همچنان موقعیت ویژه خود را حفظ کرده است. از سوی دیگر، ایالات متحده در استراتژی کلان خود، عربستان را نه‌تنها از نقطه‌نظر اقتصادی یک وزنه مهم محسوب می‌کند، بلکه از نظر امنیتی هم به آن اعتبار زیادی در خاورمیانه اعطا می‌کند؛ نگاه امنیتی- اقتصادی واشنگتن به ریاض از این جهت مهم است که از منظر کاخ سفید، ثبات سیاسی در ریاض یکی از ارکان اصلی برای قدرت‌های هژمون جهان است؛ ازهمین‌رو، آمریکا درصدد شکل‌دادن به ماهیت ساختار امنیتی حاکم بر جهان است. آمریکا باید به‌دلیل نقش استراتژیک عربستان، برای تداوم ماندگاری رهبران و حفظ ساختار قدرت در این کشور بکوشد و برای جلوگیری از برهم‌خوردن نظام سیاسی حاکم ریاض که تکیه بر مرکزیت اسلام دارد، تلاش کند. عملیات سپر صحرا و توفان صحرا هرچند در ظاهر به‌منظور بیرون‌راندن نیروهای عراقی از کویت شکل گرفت، اما درواقع این عملیات‌ها با هدف عدم کنترل صدام بر خاندان سعودی انجام شد و این به‌خوبی نشان می‌دهد که عربستان در ارزیابی‌های آمریکا چنان اهمیتی دارد که ایالات متحده از هرگونه اقدامی، حتی اقدام نظامی ۹ هزار مایل دورتر از سرزمین خود، ابایی ندارد و حاضر به تقبل تمامی هزینه‌های مادی و معنوی آن است. اجازه حضور نزدیک به نیم‌میلیون سرباز آمریکایی در خاک عربستان برای اولین‌بار در طول تاریخ، تلاش برای تعدیل سیاست کشورهای عربی و رهبران فلسطینی در برخورد با اسرائیل (نزدیک‌ترین متحد آمریکا) در خلیج‌فارس و جلوگیری از ورود بازرسان سازمان اوپک برای افزایش قیمت نفت، خود نشانگر این واقعیت است که رهبران عربستان به‌خوبی از وابستگی اقتصاد آمریکا به این کشور آگاهند. این به آن معناست که عربستان باید نیازهای امنیتی آمریکا را درک کند و ضرورت‌های اقتصادی این کشور را بشناسد. از دیگر سو، آمریکا نیز باید به ملاحظات داخلی رهبران سعودی و قیود داخلی خاندان سلطنتی حاکم بر این کشور توجه وافر داشته باشد. این موارد به‌خوبی بیانگر پیچیدگی روابط آمریکا و عربستان و ماهیت سیال آن است و تا حدود بسیاری روشن می‌کند که تصمیم‌گیرندگان آمریکایی چرا کمترین فشار را به عربستان در مقایسه با دیگر کشورهای دوست خود، برای حرکت به‌سوی مدرنیته وارد می‌کنند. همچنین از سوی دیگر آشکار می‌کند که چرا رهبران حاکم بر قبله‌گاه مسلمانان به همسایگان خود بیشترین فشار را وارد می‌کنند که تندروی‌های اعراب به اتخاذ سیاست‌ها علیه اسرائیل منجر نشود. به‌این‌ترتیب به‌علت این جمع اضداد است که حفظ ثبات سیاسی در عربستان ضرورتی اساسی برای آمریکاست. هرچند که آمریکا، امروزه بنیادگرایی اسلامی را دشمن اصلی ارزش‌های غربی و سیاست‌های امنیتی و نظامی خود در خاورمیانه می‌داند، اما تداوم بنیادگرایی حاکم بر عربستان را که برخاسته از درک متقابل رهبران سعودی و رهبری مذهبی این کشور است، منطبق با منافع استراتژیک خود در منطقه می‌یابد. به همین دلیل رهبران سعودی با صلاحدید آمریکا و تجارب ملموس در منطقه که منجر به تلاطم شدید سیاسی و اجتماعی در دهه ۱۹۸۰ شد، به سیاست‌های کنونی خاندان آل‌سعود که از زمان فیصل شکل گرفته، ادامه می‌دهند و توانسته‌اند از تزلزل ساختار قدرت جلوگیری کنند. ملاحظات امنیتی و اقتصادی آمریکا برای بقای حاکمان سعودی سبب شده که رهبران این دو کشور در بطن تجارب تاریخی در منطقه، همچنان تمامی سیاست‌ها و خط‌مشی‌های خود را بر اساس حفظ تداوم سیاست داخلی ریاض تدوین کنند. در نتیجه پادشاه در عربستان هیچ‌گاه با مشکل روبه‌رو نشده است، چراکه واشنگتن سیاست انتقاد از حقوق‌بشر در عربستان را در راستای منافع خود نمی‌بیند و رهبران عربستان سیاست مبارزه با فرایند دموکراسی را موافق منافع خود می‌دانند. ازاین‌رو هم‌پوشی کشور سمبل مدرنیته و کشور تجلی سنت‌های غیرپویا سبب شده که ثبات سیاسی در بطن هزینه دموکراسی و ارزش‌های انسانی در عربستان شکل بگیرد و تداوم یابد تا الزامات قدرت آمریکا و منافع استراتژیک این کشور همچنان دست‌نخورده باقی بماند.

باراک اوباما در نخستین مصاحبه بعد از ترک کاخ سفید با شاهزاده «هری»:

رسانه‌های اجتماعی گفت‌وگوی عمومی را سخت‌تر می‌کنند

«آیا لازم است که با لهجه انگلیسی صحبت کنم؟» این جمله‌ای است که باراک اوباما، ساکن پیشین کاخ سفید، پیش از شروع مصاحبه اخیرش با رادیو ۴ بی‌بی‌سی، به زبان می‌آورد؛ جمله‌ای که نشان از شوخ‌طبعی او در عین جدیت دارد. گذشته از اینکه این اولین مصاحبه اوباما بعد از ترک کاخ سفید محسوب می‌شود، نکته جالب درباره این گفت‌وگو این است که او یکی از اعضای خانواده سلطنتی بریتانیا یعنی «شاهزاده هری» را به‌عنوان مصاحبه‌کننده روبه‌روی خود می‌بیند. در واقع ما عادت داریم که اعضای خانواده سلطنتی را در مقام مصاحبه‌شونده ببینیم و نه مصاحبه‌کننده اما به نظر اوباما می‌تواند همه معادلات را برهم بزند. هرچند طبق اعلام دفتر شاهزاده بریتانیا، موضوع اصلی این گفت‌وگو «یافتن اشتراکات برای زمینه‌سازی رهبری جوانان در نسل آینده» بوده اما در عمل اوباما به مسائل کلان‌تری چون کارکرد شبکه‌های اجتماعی در دنیای امروز و تأثیر آنها بر نگرش انسان‌ها پرداخته است. او همچنین در این مصاحبه به دور از جنجال‌آفرینی، کوشید تا چیزی را مورد انتقاد قرار دهد که می‌توان از آن تحت عنوان سیاست توییتری دونالد ترامپ نام برد.

باراک اوباما که در یک سال گذشته و بعد از ترک کاخ سفید تا حد زیادی سعی کرده بود از فضای سیاسی فاصله بگیرد، اخیرا با سخنرانی در چند شهر آمریکا در حمایت از چهره‌های دموکرات تا حدی به عرصه سیاسی بازگشته و به نظر می‌رسد گفت‌وگوی اخیر با شاهزاده هری، بیش از پیش او را در کانون توجهات قرار خواهد داد. به نظر می‌رسد با نزدیک‌شدن به انتخابات میان‌دوره‌ای مجلس نمایندگان و سنا در ایالات متحده و تلاش دموکرات‌ها برای ناکام‌گذاشتن اقدامات ترامپ از طریق تغییر آرایش نیروهای سیاسی در کنگره، اوباما نیز نقش فعال‌تری پیدا کند. درحال‌حاضر از آنجا که اکثریت در مجلس نمایندگان و سنا را جمهوری‌خواهان در دست دارند، ترامپ با مانعی جدی در قوه مقننه این کشور مواجه نیست و تصویب لایحه کاهش مالیات‌ها با وجود انتقادات گسترده کارشناسان اقتصادی، به‌خوبی مؤید این مسئله است. از دیگر سو، خود پرنس هری نیز در هفته‌های اخیر با مطرح‌شدن بحث ازدواجش با یک دختر آمریکایی به نام مگان مارکل به چهره خبرسازی بدل شده است. به‌عبارتی می‌توان گفت که شاهزاده هری حالا به فصلِ مشترک میان بریتانیا و ایالات متحده بدل شده است. البته این نخستین گفت‌وگویی نیست که این شاهزاده بریتانیایی در آن نقش مصاحبه‌کننده را دارد؛ او به‌عنوان مجری میهمان تاکنون با چند چهره دیگر از جمله پرنس چارلز، پدرش نیز گفت‌وگو کرده که در همین برنامه پخش شده است.

شبکه‌های اجتماعی؛ از آگاهی‌بخشی تا تعصب‌افروزی

همان‌طور که انتظار می‌رفت، اوباما در بخشی از سخنان خود به انتقاد ضمنی از وضعیت فعلی سیاست در آمریکا و رویکرد دونالد ترامپ، رئیس جمهور آمریکا پرداخت. او بدون نام‌بردن از ترامپ، عنوان کرد که رسانه‌های اجتماعی می‌توانند به تشدید تعصبات و مخدوش‌شدن واقعیت‌ها دامن بزنند؛ امری که از نظر اوباما گفت‌وگوی عمومی را سخت‌تر می‌کند. او همچنین از سیاستمداران و صاحبان قدرت خواسته به‌جای تفرقه‌افکنی دنبال متحدکردن جامعه باشند و همچنین درخصوص پیام‌هایی که در شبکه‌های اجتماعی به اشتراک می‌گذارند، دقت بیشتری به خرج دهند. اوباما در این مصاحبه در حالی از انتقاد مستقیم از ترامپ خودداری کرد که ترامپ از هر فرصتی برای انتقاد سیاسی و شخصی از اوباما بهره می‌گیرد. او همچنین از تأمین بیمه برای ۲۰ میلیون آمریکایی به‌عنوان بزرگ‌ترین دستاورد ریاست‌جمهوری خود نام برد. رئیس‌جمهور پیشین آمریکا همچنین در این برنامه رادیویی درباره مسیری که ایالات متحده در آن قرار گرفته، ابراز نگرانی کرد. اولین رئیس‌جمهور رنگین‌پوست آمریکا در ادامه درباره حس خود در زمان ترک کاخ سفید، خاطرنشان کرد که ضمن احساس رضایت از عملکرد خود احساس می‌کرده کارهای زیادی ناتمام باقی مانده بودند. بخشی از مصاحبه نیز به صحبت درباره علاقه وافر اوباما به تربیت نسل جوانی از رهبران مدنی اختصاص داشت؛ امری که در بطن و هسته فعالیت بنیاد اوباما قرار دارد. اوباما نسل جوان امروز را از لحاظ میزان آگاهی، صبر و پذیرش تنوع، برتر از نسل‌های دیگر دانست و ابراز نگرانی کرد که ممکن است این پتانسیل بالا در نتیجه تعصبات صاحبان قدرت بالفعل نشود. به عبارت دیگر، از نظر اوباما استفاده نامسئولانه از شبکه‌های اجتماعی باعث می‌شود که مردم به درک درستی از مسائل پیچیده امروز نرسند. از نظر او، ساده‌سازی مسائل پیچیده در شبکه‌های اجتماعی می‌تواند آسیب‌زا بوده و به تعمیق شکاف‌های اجتماعی و مسائلی چون نژادپرستی، اسلام‌هراسی و برتری‌طلبی قومیتی بینجامد. البته اوباما در ادامه تأکید کرد که به‌هیچ‌عنوان موافق و خواستار سانسور شبکه‌های اجتماعی نبوده و صرفا در تلاش برای مهارکردن فناوری در جهت تکثرگرایی و شنیدن صداهای مختلف است. از نظر رئیس‌جمهور پیشین آمریکا، اطلاعات موجود در شبکه‌های اجتماعی می‌تواند به تعصبات ما دامن بزند. او همچنین با اشاره به اینکه ترندشدن برخی هشتگ‌ها در شبکه‌های اجتماعی می‌تواند باعث افزایش آگاهی شود بااین‌حال تغییر واقعی را منوط به فعالیت و اقدامات عملی دانست.

ریتم کُند زندگی

در بخش شخصی‌تر مصاحبه نیز، اوباما با اشاره به کندترشدن ریتم زندگی‌اش بعد از ترک کاخ سفید، خاطرنشان کرد که این آزادی عمل بیشتر می‌تواند حسی رهایی‌بخش داشته باشد؛ زیرا حالا می‌تواند زمانی بیشتری برای صحبت با میشل و دیگر اموری که دوست دارد، اختصاص دهد. اوباما در پاسخ به این پرسش پرنس هری که برای چه چیز کاخ سفید دلش تنگ شده، به حس دوستانه تیم کارکنانش اشاره کرد و در ادامه افزود: «من قبلا عامل ترافیک بودم اما الان ترافیک را تجربه می‌کنم». او در بخشی از سخنان خود نیز به تمجید از میشل اوباما، همسرش پرداخت و از او به‌عنوان حامی اصلی‌اش برای رسیدن به کاخ سفید یاد کرد.

پایان بخش گفت‌وگوی شاهزاده هری با رئیس‌جمهور پیشین آمریکا یک‌سری سؤال و جواب سریع بود که بخش از آن در ادامه می‌آید:

هری: فیلم کاخ سفید یا سقوط المپ؟

اوباما: هیچ‌کدام را ندیده‌ایم.

هری: مسابقه بوکس یا کنفرانس خبری؟

اوباما: متأسفانه ما به این‌جور سؤالات پاسخ نمی‌دهیم.

هری: لبرون جیمز یا مایکل جردن؟

اوباما: جردن، هرچند لبرون را هم خیلی دوست دارم ولی خب من اهل شیکاگو هستم.

هری: راشل یا مونیکا؟ (اشاره به دو شخصیت در سریال معروف «فرندز»)

اوباما: راشل.

هری: هری یا ویلیام؟

اوباما: درحال‌حاضر هری.

هری: فیلم تایتانیک یا فیلم بادیگارد؟

اوباما: تایتانیک.

هری: سیگار یا آدامس؟

اوباما: الان آدامس.

هری: کاخ سفید یا قصر باکینگهام؟

اوباما: کاخ سفید چون هرس‌کردن علف‌های قصر باکینگهام به نظر خیلی کار زمان‌بری است.

هری: فکر کنید فقط پنج دلار دارید. با این پول یک ساندویچ همبرگر می‌خرید یا بلیت بخت‌آزمایی؟

اوباما: به همبرگرش بستگی دارد. ولی همبرگر خوب را ترجیح می‌دهم.

خبر

دعوت طالبان به مذاکره

● وزرای خارجه افغانستان، پاکستان و چین از طالبان خواستند که در مذاکرات صلح شرکت کند. صلاح‌الدین ربانی، خواجه آصف و وانگ یی، وزرای خارجه افغانستان، پاکستان و چین پس از نشست سه‌جانبه پکن این فراخوان را صادر کردند. وزیر خارجه چین هنگام سفر سه ماه پیش خود به کابل پیشنهاد برگزاری اجلاس پکن را داده بود. ایجاد کریدور اقتصادی بین سه کشور و نزدیکی بیشتر آنها از جمله اهداف این کنفرانس است. کریدور «کمربند و جاده» طرحی است که چین با هدف مرتبط‌کردن این کشور با کشورهای آسیایی و اروپایی قصد تحقق آن را دارد.

خشنودی آمریکا از کاهش بودجه سازمان ملل

● بودجه ۲۰۱۸ - ۲۰۱۹ سازمان ملل با کاهشی ۲۸۶میلیون دلاری به پنج میلیارد و ۳۹۷میلیون دلار خواهد رسید. این تصمیم با استقبال آمریکا روبه‌رو شده است. این مقدار کاهش بودجه بیشتر از میزان برنامه‌ریزی‌شده بوده است. نیکی هیلی، فرستاده ایالات متحده در سازمان ملل، این کاهش را نتیجه چانه‌زنی‌های موفقیت‌آمیز کشورش ارزیابی کرده است. به گفته خانم هیلی، این چانه‌زنی‌ها نه‌تنها به صرفه‌جویی چشمگیر در هزینه‌ها انجامید، بلکه «ساختار مدیریتی متورم سازمان ملل» را تعدیل و «پشتیبانی از اهداف اصلی آمریکا در سراسر جهان» را تقویت کرد.

«ضرب‌الاجل» ارتش سوریه به شورشیان

● مخالفان حکومت بشار اسد اعلام کردند که نیروهای ارتش سوریه و حزب‌الله لبنان به شورشیان محاصره‌شده در یک منطقه استراتژیک در نزدیکی مرز اسرائیل، ۷۲ ساعت مهلت داده‌اند که تسلیم شوند و منطقه را ترک کنند. به گزارش رویترز، ارتش سوریه همراه با نیروهای حزب‌الله و شبه‌نظامیان محلی توانسته‌اند شورشیان سنی را در منطقه کوه هرمون در جنوب غربی سوریه و هم‌مرز با اسرائیل و لبنان به محاصره خود درآورند. ابراهیم الجباوی، یک مقام ارتش آزاد سوریه گفت: آنها (نیروهای دولتی) ۷۲ ساعت به شورشیان مهلت داده‌اند تا تسلیم شده و به ادلب بروند و کسانی که می‌خواهند در منطقه بمانند، باید با نیروهای دولتی مصالحه کنند.

بازی جدید در خاورمیانه

یوشکا فیشر
وزیر خارجه اسبق آلمان

درحال‌حاضر شاهد یک بازآرایی اساسی در نظم بین‌المللی پساجنگ هستیم و خاورمیانه نیز از این قضیه مستثنی نیست. درجایی‌که نزاع اسرائیلی-فلسطینی زمانی اکثر تحولات ژئوپلیتیک در منطقه خاورمیانه را تعیین می‌کرد، درحال‌حاضر این مسئله تحت‌الشعاع مناقشات دیگری قرار گرفته است که از آن جمله می‌توان به مناقشه ایران و عربستان‌سعودی اشاره کرد؛ به‌عبارت‌دیگر، ما در دورانی از گذار ژئوپلیتیک به سر می‌بریم. تلاش چین برای اینکه به‌عنوان قدرت اول جهان جایگزین آمریکا شود یا حداقل در رهبری جهان نقش یک شریک جدی را پیدا کند، نگاه‌های زیادی را به خود معطوف کرده است. ازدیگرسو، مکانیزم‌های کلانی که در دهه‌های اخیر وضعیت خاورمیانه را تعریف می‌کردند نیز درحال تغییرند که برای مثال می‌توان به افول نقش آمریکا اشاره کرد. حدود یک قرن پیش، توافق سایکس-پیکو در عمل خاورمیانه را میان دو کشور فرانسه و بریتانیا تقسیم کرد و مرزهای جغرافیایی از آن زمان تا به امروز پابرجا مانده‌اند. اما به نظر این مرزها نیز در شرف تغییر است. از زمان تأسیس رژیم جعلی اسرائیل، نزاع اسرائیل و اعراب بر ژئوپلیتیک منطقه سایه داشته است. پیروزی اسرائیل در اولین جنگ با اعراب در سال ۱۹۴۸ در جنگ‌های متعاقب آن نیز تکرار شد. اما اینکه آیا اسرائیلی‌ها و فلسطینی‌ها می‌توانند به صلحی پایدار دست یابند و آرامش را به خاورمیانه بازگردانند، هم‌چنان یک دغدغه و نگرانی برای نظام بین‌الملل به حساب می‌آید. البته اسرائیلی‌ها و فلسطینی‌ها در یک دوره بیش از هر زمانی به صلح نزدیک شده بودند. این دوره از امضای توافق اسلو در سپتامبر ۱۹۹۳ شروع شد و با ترور نخست‌وزیر وقت، بیت‌ژاک رابین، در نوامبر ۱۹۹۵ میلادی به پایان رسید. جالب اینکه در هر دو توافق اسلو در سال ۱۹۹۳ و ۱۹۹۵، وضعیت بیت‌المقدس تعیین‌نشده باقی ماند. در همان زمان همگان توافق داشتند که تعیین‌تکلیف چنین مسئله حساس و پیچیده‌ای باید به پایان فرایند صلح موکول شود. بااین‌حال، حمله نیروهای ائتلاف به رهبری ایالات متحده به عراق و به‌ویژه خیزش موج بهار عربی در اواخر سال ۲۰۱۰ میلادی باعث شد تا از مرکزیت و اهمیت نزاع اسرائیلی-فلسطینی در منطقه کاسته شود. بعد از آن نیز، جنگ داخلی در سوریه و ظهور خلافت اسلامی بر منطقه، این نزاع را تحت‌الشعاع قرار داد. اما حالا که بساط داعش نیز در منطقه برچیده شده است، بار دیگر نزاع میان ایران و عربستان بر سر نفوذ منطقه‌ای دوباره عینیت یافته است. تا پیش از سقوط خلافت خودخوانده داعش در عراق و سوریه، ایران و عربستان در جنگ نیابتی در سوریه و یمن رودرروی هم قرار گرفته بودند. اما حالا این تقابل به قطر و لبنان نیز کشیده شده است. این مناقشات موجب شد نزاع حل‌نشده اسرائیلی-فلسطینی به حاشیه رانده شود. این وضعیت تا پیش از تصمیم جنجالی ترامپ درباره به‌رسمیت‌شناختن بیت‌المقدس به‌عنوان پایتخت اسرائیل ادامه داشت. هرچند سازمان‌های دولتی اسرائیل، از جمله پارلمان این کشور، در قسمت غربی بیت‌المقدس قرار داشته و مقامات غربی معمولا به این نقاط سفر می‌کنند، اما اشغال بیت‌المقدس شرقی بعد از جنگ شش‌روزه ۱۹۶۷ هیچ‌گاه از سوی جامعه بین‌المللی به رسمیت شناخته نشد. وقتی فلسطینی‌ها نهایتا در سال ۱۹۹۳ میلادی وجود اسرائیل را به رسمیت شناختند، این تصمیم گام بلندی به‌سوی صلح قلمداد می‌شد. هرچند دیپلمات‌ها هنوز هم از فرایند صلح خاورمیانه سخن می‌گویند، سال‌های متمادی است که هیچ پیشرفتی و حرکتی برای برقراری صلح صورت نگرفته است. راه‌حل «دو کشوری» به نظر همچنان تنها گزینه موردپذیرش برای دو طرف است، اما با گذشت زمان و با گسترش شهرک‌سازی‌های غیرقانونی اسرائیل در کرانه باختری، رفته‌رفته اعتبار خود از دست می‌دهد و حالا به‌رسمیت‌شناختن قدس از سوی ایالات متحده به‌عنوان پایتخت اسرائیل را باید نقطه پایانی بر راه‌حل «دو کشوری» دانست. از دیگر سو، راه‌حل جایگزین، یعنی ایجاد یک کشور دوملیتی، نیز در تضاد با خواست اسرائیلی‌ها قرار می‌گیرد؛ زیرا که اسرائیلی‌ها را بر سر دوراهی تبدیل‌شدن به یک کشور دموکراتیک یا یهودی قرار می‌دهد. سومین گزینه که البته خیلی نامحتمل می‌نماید، تشکیل یک کشور فلسطینی در غزه است که بتواند تا منطقه شمالی صحرای سینا نیز گسترش یافته و تحت قیومیت مصر قرار بگیرد. در این شرایط، کرانه باختری نیز میان اسرائیل و اردن تقسیم خواهد شد. البته فلسطینی‌ها هیچ‌گاه این وضعیت را نخواهند پذیرفت. حال شاید این سؤال در ذهنتان شکل بگیرد که چرا ترامپ زمان کنونی را برای اعلام تصمیم خود انتخاب کرد. آیا آن را باید نتیجه بی‌خردی همیشگی او دانست یا نتیجه و برآیند سیاست داخلی آمریکا؟ ذکر این نکته خالی از لطف نیست که تصمیم یک‌جانبه ترامپ با پاسخ چندان تندی از جانب قدرت‌های عربی، از جمله عربستان‌سعودی، مصر و اردن همراه نشد. برای سعودی‌ها، اولویت اصلی مقابله با ایران است و از آنجا که عربستان‌سعودی به تنهایی نمی‌تواند از پس ایران بربیاید، به‌ویژه در لبنان و سوریه، سعودی‌ها به تحکیم روابط خود با رقبای ایران روی خواهند آورد؛ حتی اگر این رقیب اسرائیل باشد. ائتلاف نوظهور میان عربستان‌سعودی و اسرائیل که زمانی به هیچ عنوان در مخیله هیچ‌کس نمی‌گنجید، به نظر در آینده به یکی از نیروهای اصلی در شکل‌دهی به خاورمیانه جدید تبدیل خواهد شد. تنها گذر زمان به ما نشان می‌دهد که این ائتلاف ضدایرانی، به چه قیمتی حاصل خواهد شد؟